

روش‌های بصیرت‌افزایی سرباز از دیدگاه قرآن و سنت معصومین (ع)

ابوالفضل احمدی کاشانی^۱

محمد ناصر سقایی بی‌ریا^۲

چکیده

«بصیرت سربازان»، به علت ماهیت جهادی سربازی، و طراحی پیچیده دشمنان در جنگ نرم، نقش بسیار مهمی در رسیدن به اهداف عالی سربازی دارد. از این رو فرماندهان به این نتیجه رسیده‌اند که باید در روابط خود با سربازان بر بصیرت آنان بیافزایند که این فرآیند را می‌توان اصل بصیرت‌افزایی در روابط فرمانده و سرباز نامید.

اما مشکل اساسی برای فرماندهان مسلمان در باره این اصل، عدم آشنایی با روش‌های مناسب با محیط سربازی و مؤید به قرآن و سنت است. به علت وجود این مشکل، این پژوهش با روش تحلیلی و توصیفی در صدد تبیین اجمالی اصل بصیرت‌افزایی و ارائه روش‌های آن بر اساس قرآن و سنت معصومین (ع) است. حاصل این پژوهش نیز معرفی و بررسی یازده روش در عملیاتی کردن اصل بصیرت‌افزایی است.

کلیدواژه‌ها

بصیرت‌افزایی، فرمانده، سرباز، قرآن، سنت.

۱- دانشجوی مقطع دکتری تربیت مدرس رشته اخلاق اسلامی، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول)

۲- استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

طرح مسأله

اصل بصیرت‌افزایی، ضمن اینکه از اصول حاکم بر روابط فرمانده و سرباز است، مایه رونق بلکه پایه همه اصل‌های دیگر در روابط آنان نیز می‌باشد. اما آنچه در محیط سربازی برای فرماندهان و مربیان سربازان اهمیت دارد پاسخ به این سؤال است که راهکارهای عملیاتی کردن این اصل در باره سربازان یا به عبارتی روش‌های آن کدامند؟

از این رو، نگارنده، در این مقاله پس از پرداختن به اهمیت بصیرت سربازان، بنحو اجمال اصل بصیرت‌افزایی را در روابط فرمانده و سرباز بیان کرده و سپس به بحث اصلی یعنی روش‌های اصل بصیرت‌افزایی پرداخته است.

در پاسخ به سؤال مذکور باید اذعان داشت که آثاری در روش‌های بصیرت‌افزایی به تحریر در آمده‌اند مانند «بصیرت، چیستی چرایی و چگونگی» (حاجی صادقی ۱۳۹۳: ۲۵۸-۳۰۳)^۲، که برای عموم مردم نوشته شده و یا «تبیین کیفی راهکارهای ارتقای بصیرت بسیجیان» (سبحانی‌نژاد وهمکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۶-۱۱۴)^۳ که برای قشر بسیجیان به تحریر در آمده اما اثری در باره بصیرت‌افزایی سرباز نوشته نشده و یا نگارنده آن را مشاهده نکرده است.

به همین علت، نگارنده بیش از ۵۰ روش از روش‌های مطرح را بررسی نموده‌اند و با لحاظ کردن شرایط محیط منحصر بفرد سربازان روش‌های یازده‌گانه را مطرح و بررسی نمودند.

برای پی بردن به اهمیت روش‌های بصیرت‌افزایی، باید به اهمیت بصیرت اسلامی سربازان در رسیدن به اهداف عالی سربازی و اخلاقی پی برد. بصیرت از مهم‌ترین عوامل معنوی و پیروزی سربازان صدر اسلام بوده است (زمانی محبوب ۱۳۸۹: ۹۴ و ۹۵) که به تعبیر امام علی(ع) «بصیرتشان را روی شمشیرهایشان حمل می‌کردند.»^۴ (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰).

۱ لازم به ذکر است در روابط فرمانده و سرباز اصولی اسلامی حاکم‌اند که در پایان‌نامه نگارنده با عنوان «اصول و روش‌ها در روابط فرمانده و سرباز از دیدگاه قرآن و سنت معصومین (ع)»، ده عدد از این اصول احصا شده‌اند که به ترتیب عبارتند از بصیرت‌افزایی، خدامحوری (دین‌محوری)، عدالت‌محوری، اطاعت‌پذیری، نظم و انضباط، حفظ کرامت انسانی، اخوت، مسؤولیت، رازداری و وطن‌دوستی.

۲ برخی از روش‌هایی که در این کتاب نام برده شده عبارتند از: ترویج فرهنگ تمسک به قرآن، تبیین صحیح و جامع سیره پیشوایان معصوم (ع)، تلاش برای ارتقای معنویت، هدفمند و جهت‌دار نمودن آموزش‌ها، هشدار مستمر به جنگ نرم دشمنان، تحلیل صحیح از واقعیات موجود، ارتباط مستمر با علما، تلاش برای التزام همگانی به احکام الهی، شفاف نمودن مرز خودی از غیر خودی، ترویج و تقویت التزام به اصول و ارکان انقلاب و تغذیه و تصرفات حلال.

۳ در این اثر از ۲۵ روش یاد شده است.

۴ «حملوا بصائرهم علی اسیافهم».

بصیرت، در ارزش اخلاقی کار سربازان، تاثیر بسیار مهمی دارد؛ زیرا کارهای سربازی و جهادی آنان وقتی ارزشمند هستند که با انتخاب آگاهانه باشند. البته برخی به بصیرت و آگاهی‌های خود پای‌بند نیستند، ولی به هر حال، فرمانده در برابر سربازان خود مسؤول است که به آنان آگاهی لازم و زمینه بصیرت را برای گذراندن دوره سربازی و انتخاب درست، ارزانی کند. در اهمیت بصیرت، همین قدر بس که بدانیم گاهی سربازان، دارای ایمان‌های قوی، و مقید به دستورات دینی هم به علت نبود روشن‌بینی و نداشتن تحلیل درست از حوادث، ممکن است در جهت خلاف مصالح مهم دین و کشور خود حرکت کنند. مانند خوارج، که زمانی از سربازان امام علی (ع) و اکثرا دارای ایمان قوی بودند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۹۵) در این صورت ممکن است آنان نیت نیکو هم داشته باشند اما باز هم جزء اشقیاء بشمار روند به تعبیری «اگر بصیرت نبود انسان و لو با نیت خوب گاهی در راه بد قدم می‌گذارد» (خامنه‌ای، در دیدار دانشجویان استان قم، ۱۳۸۹/۸/۴).

مفهوم‌شناسی

مفهوم اول) اصل بصیرت‌افزایی

بصیرت مشتق از بصر و در لغت به معنای بینایی دل، زیرکی، بینش و چشم عقل آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۵: ذیل واژه بصیرت). کاربرد بصر در باره محسوسات است، اما بصیرت در اصطلاح به روشن‌بینی و بینایی قلبی و فهم عمیق واقعیت‌ها و حوادث گفته می‌شود که زمینه تشخیص حق از باطل، و انتخاب راه راست را فراهم می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۴/۶۵ قرشی، بی‌تا: ۱/۱۹۵؛ سبحانی‌نژاد، افشار، محمدی، ۱۳۹۱: ۹۸) در روایات نیز به تفاوت بصر و بصیرت اشاره شده است. مانند «فقد البصر اهون من فقد البصیره» (آمدی، بی‌تا: ۲۲۷) که به نظر می‌رسد در این روایات بصیرت را به مثابه بصر (چشم) برای نفس یعنی چشم دل دانسته‌اند.

اگرچه بصیرت با علم قرابت دارد، لکن بین این دو تفاوت است؛ زیرا در بسیاری موارد ادراکات ذهنی و علوم حصولی، از مقدمات بصیرت هستند لکن حقیقت بصیرت، نور و ادراکی قلبی است که از مصادیق علم حضوری می‌باشد. با توجه به مطلب فوق، آگاهی‌های سطحی از تعریف بصیرت خارج می‌شود. از این رو، برخی از محققین دانایی همراه با باور و ایمان (سبحانی‌نژاد و همکاران ۱۳۹۱: ۱۰۳) یا آگاهی‌ای را که «باور» شده باشد بصیرت می‌دانند و حتی مراتب بالای بصیرت را تنها با افاضات خاص الهی میسر دانسته‌اند:

«بصیرت یعنی درک عمیق صحیح و به‌هنگام از حقایق و باوری که موجب قدرت تحلیل و تشخیص و حرکت آگاهانه و تمییز حق و صراط مستقیم می‌گردد و مراتب بالای آن با افاضه الهی حاصل می‌شود. (حاجی صادقی، ۱۳۹۳: ۱۴).

همچنین می‌توان قلمرو بصیرت را شامل حقایق و بواطن هستی و حوادث خارجی دانست.

اصل بصیرت، بر یکی از مبانی انسان‌شناسی، «به دنبال مطلوب نهایی بودن انسان»، استوار است. اقتضای این مبنا، شناخت عمیق مطلوب (سعادت) و مصداق‌های آن و بصیرت به راه‌های دستیابی به آن می‌باشد. در روابط فرمانده و سرباز نیز فرمانده باید سربازان را با هدف عالی (مطلوب نهایی)، و اهداف میانی در سربازی، آگاه کند. همچنین راه‌های درست رسیدن به آن‌ها را به سربازان نشان دهد. حتی در صورت توانایی و فرصت، آگاهی آنان را عمق بخشد تا وقایع و حوادث را درست تحلیل کنند و در هنگامه سختی، انگیزه لازم را برای انجام وظائف خود داشته باشند.

با توجه به این نکات، می‌توان گفت «در روابط فرمانده و سرباز باید بصیرت افزایش یابد.» یا بهتر است بگوییم که «فرمانده باید در روابط خود، بصیرت سربازان را افزایش دهد.» بدین صورت اصل بصیرت‌افزایی استنباط می‌شود. بنابر این اصل، سربازان باید بدانند:

- چه کار بزرگ و مقدسی انجام می‌دهند؟ این کار برای چیست؟
- هدف و مطلوب حقیقی (اصیل)، درجه دوم و حتی پنداری در سربازی کدام است؟ مثلاً آیا آن هدف اصلی، حفظ آب و خاک است یا به‌یادگار گذاشتن نام نیک؟
- چگونه باید خدمت کنند که به مطلوب واقعی نزدیک شوند؟
- رهبر و فرماندهان آنان چه کسانی هستند؟
- در چه حالتی اطاعت از فرماندهان او را سعادت‌مند می‌کنند؟
- چه کسانی خیرخواه و دوست واقعی و چه کسانی بدخواه و دشمن آنانند، که باید شر آنان را دفع و یا رفع کنند؟

- محبت و نفرت باید به چه کسانی داشته باشند؟
جواب این سوالات و نظائر آن‌ها، مطلوب و سعادت واقعی و راه‌های وصول به آن را برای سرباز روشن می‌کند و بصیرت وی را افزایش می‌دهد.

هدف اساسی از اصل بصیرت‌افزایی، مقاوم ساختن سربازان در برابر جنگ روانی و نرم، و کاستن از اثرات تبلیغات مسموم دشمن، و تمییز حق از باطل است. از این‌رو، ابزار استوار است که «همه تیغ‌های دشمنان در مقابل آن کُند می‌شوند.» (خامنه‌ای ۱۳۸۸)

مفهوم دوم) سرباز

سرباز^۱ در اصل سربازنده است، یعنی آن کسی که آماده است سر و جان خویش را در راه هدف فدا کند. (دهخدا واژه سرباز) اما در اصطلاح (برابر ماده ۵ آئین‌نامه انضباطی) به کلیه افراد ذکور دولت جمهوری اسلامی ایران که مکلف به انجام خدمت وظیفه عمومی برابر مقررات

1. Soldier

قانونی هستند، (از بدو خدمت تا پایان آن) اطلاق می‌گردد. (نوروزی ۱۳۸۵: ۴۰۷؛ رک: رستمی، ۱۳۷۸: واژه سرباز) سربازی^۱ نیز به خدمتی گویند که جوانان باید طبق مقررات و در مدت معینی و به منظور آمادگی برای دفاع از استقلال تمامیت ارضی و نظام کشور و جان و مال و ناموس مردم انجام دهند. (همان) در این تعریف «خدمت وظیفه عمومی» قرین با معنای سربازی است.

روش‌های بصیرت‌افزایی

گرچه بهترین راهبرد برای ارتقای بصیرت، مرتفع کردن موانع، و نیز تلاش برای تحقق عوامل و زمینه‌های بصیرت است اما با توجه به کاربردی بودن این بحث و اجتناب از کلی‌گویی، لازم است به مهمترین روش‌های عملیاتی برای ارتقای بصیرت سربازان اشاره کنیم. روش‌هایی که باعث تقویت مبانی و اصول اعتقادی شوند و ابهام در اهداف را رفع کنند و در دفع شبهات در باره این‌ها موثر باشند از بهترین روش‌های بصیرت‌افزایی سربازان هستند. از این رو، چهار روش اول در پیش رو اهمیت بیشتری دارند و استدلال‌های عقلی، سیره معصومین (ع) و شواهد تاریخی صدر اسلام که در ذیل روش‌ها ذکر شده‌اند این مطلب را تأیید می‌کنند.

برخی از روش‌ها، به لحاظ محیط، مأموریت و اهداف قشرها و سازمان‌ها، ویژه قشر و سازمان خاصی هستند و برای آنان اهمیت فراوان پیدا می‌کنند اگر چه این روش‌ها احتمالاً در قشرهای و سازمان‌ها دیگری مورد استفاده قرار می‌گیرند. مثلاً روش «شاخص قرار دادن اوامر ولی‌فقیه» برای بصیرت‌افزایی همه اقشار مورد بهره‌بری قرار می‌گیرد. اما برای قشر سربازان به حسب پیمانی که با رهبری دارند و در روز سردوشی گرفتن بر آن قسم یاد کرده‌اند بسیار مهم و زاینده آنان است. همچنین روش «روشن کردن حدود و شرایط ارزش‌های اخلاقی»، اگرچه برای بصیرت‌افزایی در محیط‌های دانشجویی اهمیت دارد. اما در محیط سربازی، اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا سربازان معمولاً از نظر ذهنی و دانش از دانشجویان ضعیف‌ترند. از این رو، در انتخاب روش‌های یازده‌گانه در این مقاله، نکاتی لحاظ شده که لازم به ذکر است:

الف) سعی شده که آن‌ها به واقعیت‌های محیط سربازی ناظر باشند به این علت در انتخاب این روش‌ها:

اولاً) روش‌های بکار گرفته در سایر اقشار مطالعه شده مثلاً برای اصل بصیرت‌افزایی، روش‌های بصیرت‌افزایی در بسیجیان بررسی شده است و تلاش شده آن‌ها که مناسب سربازان است انتخاب و پرورش داده شوند. ثانیاً) شرایطی چون سیطره فرماندهان، روحیه جوانان از خانه جدا شده و ذهن نه چندان پخته آنان، ضیق فرصت، شرایط سخت خدمتی، تعصب و فرهنگ‌های

1. Soldiering

بسیار متنوع سربازان لحاظ شده است.

(ب) سعی شده روش‌های نام برده مؤید به کتاب و سنت و سیره نظامی معصومین (ع) باشند.

روش اول) رفع و دفع شبهات

شبهه مانند خوره به جان اعتقادات سرباز می‌افتد و با حرکت خزننده و بسیار نرم و غیر محسوس خود نخست باروری اعتقادات را ویران می‌کند سپس آن را مانند درختی میان‌تهی می‌کند. از این روش‌های افکنی و القای شک و تردید در باورها و اصول اعتقادی از بزرگترین ابزارها و روش‌های جنگ نرم و فتنه‌گری می‌باشد (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۹).

به این علت در عصر حاضر، دستگاه‌های شبهه‌سازی و شبهه‌پراکنی بدخواهان فوق العاده قوی هستند. چه مغزهای متخصصی که فقط مأمور سر و سامان دادن شبهات، برای انتشار در جامعه ما به خصوص در میان مدافعان هستند و چه ثروت‌هایی که از آنان پشتیبانی می‌کند! بدخواهان ما از روش‌های پیچیده‌ای استفاده می‌کنند که سرباز خوددیده خود به تحلیل‌های غلط از اوضاع برسد. بدون آنکه فکر کند القای این شبهات از ناحیه دشمن بوده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۱۰۵). اینان گاهی آن‌چنان فضا را غبار آلود می‌کنند که افراد نسبتاً آگاه هم دچار کم‌بینی و اشتباه می‌شوند. از این رو، در این روزگار در بصیرت‌افزایی، روش‌هایی مهم هستند که بتواند بر القای شبهات کارگر افتد و در دفع و رفع آن توفیق داشته باشند.

شبهات حتی بر آگاهی‌های سربازان معصومین (ع) که نوعاً از سابقه اسلام و فضائل و حقانیت آن حضرات با خبر بودند کارگر می‌افتادند. با مطالعه افکار سربازان حضرت علی (ع) در هم‌آوردی جمل و صفین این نکته به دست می‌آید که شبهات ایجاد شده از ناحیه دشمن نگذاشتند که آنان به بصیرت در اهداف سربازی دست یابند. به عنوان نمونه:

برخی از سربازان علی (ع) با جلوه‌ها و شعائر اسلام در ناحیه دشمن به شک و شبهه می‌افتادند یکی از آنان جرئت کرده و شبهه خود را با یکی از فرماندهان یعنی عمار یاسر مطرح می‌کند:

«من از خانه بیرون آمدم در حالی که اعتقادی استوار (در حقانیت سربازی خود) داشتم تا این که شب گذشته مؤذن ما اذان گفت و به یگانگی خدا و پیامبری رسول خدا (ص) گواهی داد و مردم را به نماز فراخواند و در همین حال مؤذن دشمن نیز مانند ما اذان گفت. آیا ما مانند آنان نماز نمی‌خوانیم؟ اینک شک (و شبهه) به دل‌م راه یافته است که آیا آنان در جبهه باطلند یا خیر؟!» (منقری، ۱۳۸۲: ۳۲۱).

به نظر می‌رسد شبهات این نوع سربازان، ناشی از خفای کفر دشمن و مشتبه شدن مقام امامت و ولایت با مقام حاکمان بود. منشأهای این شبهات در زمان رسول اکرم (ص) بی‌رمق

بودند؛ زیرا کفر دشمنان و مقام نبوت روشن بودند و سربازان، در تکلیف و هدف اصلی دارای بصیرت می‌شدند. شبهات ایجاد شده با بالا بردن قرآن بر سر نیزه‌ها نیز مشهورند. به‌طوری که برخی سربازان آن حضرت، با آن که رذائل و جنایت‌های دشمن خود را مکررا دیده بودند و از فضائل بی‌بدیل علی (ع) با خبر بودند ولی با رخنه شبهات، در حقانیت جبهه علی (ع) به بصیرت نرسیدند و اگر همان آگاهی سطحی آنان با دفع و رفع شبهات تقویت می‌شد با بصیرت عمل می‌کردند.

بنابر این بر فرماندهان لازم است که تا می‌توانند با برنامه‌هایی، ماهیت دشمن خود را مستدل برای سربازان خود روشن کنند که آنچه سربازان علی (ع) را به شک انداخت الان نیز هست ولی بسیار پیچیده‌تر.

با مطالعه سیره معصومین (ع) به سادگی به دست می‌آید که آن بزرگواران، برای آگاهی سربازان، اقدام به رفع شبهه می‌نمودند و حتی از برخی فرماندهان خود نیز در این باره یاری می‌جستند. ولی گاهی شدت جهل سربازان کاراثر بود. به عنوان نمونه قسمتی از روشنگری امیر المومنین (ع) را ذکر می‌کنیم:

«آیا زمانی که از باب حيله و فریب کاری و مکر و خدعه قرآن‌ها را بر نیزه کردند فریاد نزدید: اینان برادران ما و اهل دعوت اسلامی ما هستند، و اینان رو به قرآن کرده خواهان آرامشند، رأی ما این است که خواسته آنان را قبول کنیم و از این مضیقه نجاتشان دهیم.

من به شما گفتم: ظاهر این برنامه ایمان، و باطنش دشمنی با خداست، ابتدایش رحمت و نهایتش ندامت است. پس بر موقعیت خویش پا برجا باشید» (نهج البلاغه (انصاریان)، خطبه ۱۲۲: ۲۷۶)

آن حضرات، قائل بودند که فرمانده باید از خود نیز رفع شبهه نماید و نگرش سربازان به خود را مهم بشمارد و تا می‌تواند به تردیدها و بدگمانی‌های نیروها، پایان دهند. چنانکه پیامبر اعظم (ص) پس از نبرد حنین با بیانات عمومی خود، همه بدبینی‌ها و شبهات را در باره نحوه تقسیم غنائم از خود دور نمود. (ابن هشام، بی تا: ۲ / ۴۹۹ و ۵۰۰؛ محمدبن عمر واقدی، ۱۴۰۱ ق: ۳ / ۹۵۷-۹۵۸) همچنین ذکر شده که از دغدغه‌های امیر المومنین (ع)، لانه کردن شبهات در ذهن زیردستان بود. از این رو، به فرماندهان خود، سفارش‌های لازم را در این زمینه داشته‌اند که اگر فرمانده، کاری انجام داد که سبب بدگمانی و شبهه شد و حتی فرمانده در آن کار بر حق بوده، بدگمانی و شبهه آنان را جدی بگیرد و تصور نکند که چون او بر حق بوده و فرمانده است، رعیت هر چه می‌خواهند فکر کنند. پس باید به گونه‌ای مستدل بیان عذر نماید و این، باعث استقبال آنان به دستورات حق می‌شود. (ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳ فراز ۱۳۰ و ۱۳۱).

رفع شبهه سربازان، آن اندازه برای امامان (ع) اهمیت داشت که گاهی آن حضرات،

به‌طور خصوصی، سربازی را توجیه می‌کردند. ابوبرده، هنگامی که علی را در مقابل افرادی چون عایشه طلحه و زبیر دید دچار تزلزل گشت از این رو بر باطل بودن کشتگان راه آنان در جنگ جمل شک داشت. حضرت با استدلال قوی، وی را توجیه نمود و در آخر فرمود «آیا با این توصیفات، هنوز تردید داری» که ابوبرده به حقانیت راه علی (ع) اذعان نمود. (منقری: ۴-۵)، همچنین گاهی امیر المومنین (ع)، سربازانی را که در حقانیت سربازی خود شبهه داشتند به فرماندهان دیگر خود مانند عمار یاسر ارجاع می‌دادند. (همان ۳۲۱-۳۲۲).

روش دوم) شاخص قرار دادن اوامر ولی فقیه

با دقت بر مبانی ولایت فقیه، آشکار می‌شود که نقش بصیرت‌افزایی مردم بر عهده کسی است که در علم و عمل و تسلط بر احکام الهی بیشترین سنخیت را با امامان معصوم (ع) دارد. از این رو، برای دستیابی سربازان به بصیرتی جامع و رهایی از فتنه‌ها، لازم است که سربازان را با محتوای اوامر و خمیرمایه آن‌ها آشنا کنیم. و آنها را شاخص قرار دهیم.

از سوی دیگر شاخص قرار دادن فرمایش‌های ولی امر یک نوع پذیرش ولایت الله است و ولایت الهی باعث خروج از ظلمات و ورود به نور است^۱ (بقره (۲) ۲۵۷). و خروج از ظلمات یعنی خروج از بی‌بصیرتی، و ورود به نورانیت و بصیرت. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۷: ۱۴۱/۱). بنابر این شاخص قرار دادن فرمایش‌های ولی فقیه، بصیرت‌آفرین است. بر عکس پذیرش سلطه و شاخص قرار دادن رهبران بیگانه، موجب محرومیت از بصیرت دینی و سیاسی می‌شود چنان‌که ذیل آیه شریفه اشاره دارد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده (۵) ۵۱). زیرا آنان نه تنها خود گمراه‌اند بلکه گمراه‌کننده مومنان نیز می‌باشند^۲ (خطبه ۱۶۴ فراز ۷) و شاخص قرار دادن خواسته‌های آنان تنها بر بردگی فکری و اسارت مومنان می‌انجامد.

روش سوم) جدا کردن حق از باطل

جدا کردن حق از باطل برای قشر جوان سرباز و ارائه حقیقت ناب، بصیرت‌آفرین است. از این رو آمیخته شدن حق و باطل عامل اصلی بی‌بصیرتی است؛ زیرا با پا گذاشتن «حق آمیخته به باطل» در اندیشه بشر، و سنگ‌زیربنا قرار گرفتن آن در تفکر، باید محصولات فکری معیوب از

۱ سِ الْلَّهِ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

۲ فَاعْلَمُوا... وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَاخُوذَةً وَ أَحْيَا بَدْعَةً مَّتْرُوكَةً.

آن انتظار داشت.

اهمیت این روش آن‌گاه روشن خواهد شد که بدانیم این روش در پیشگیری از «فتنه» که از مهمترین ابزارها و شیوه‌های شبهه افکنی و جنگ نرم است مؤثر می‌باشد؛ زیرا فتنه با پوشاندن لباس حق به باطل قدرت بصیرت را از انسان می‌گیرد^۱ چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «فتنه‌ها آنگاه که روی آورند با حق شباهت دارند، و چون پشت کنند حقیقت چنانکه هست، نشان داده می‌شود» (نهج البلاغه خطبه ۹۳ فراز ۶).

روش چهارم) روشن کردن حدود و شرایط ارزش‌های اخلاقی

جوانان با توجه به تجربه کم و محدودیت‌های شناختی در تشخیص تفاسیل امور اخلاقی نسبت به بزرگسالان ضعف بیشتری دارند، به طوری که بسیاری از جوانان، هنوز حدود و مرزهای ارزش‌های اخلاقی را نمی‌دانند و بیشتر، شناختی اجمالی از آن‌ها دارند که آن‌ها را معمولاً از خانواده و محیط فراگرفته‌اند. از این رو در رفتارهای اخلاقی دچار افراط و تفریط می‌شوند. بنابر این برای بصیرت‌افزایی لازم است که فرماندهان برای سربازان معانی درست اخلاقی را تفهیم کنند، مفاهیمی چون غیرت (تعصب)، نظم، رازداری، وطن‌دوستی، شجاعت و ولایت فقیه. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۱۸۳)

روش پنجم) معرفی الگو

ارائه الگوهای مناسب، ضمن این‌که احساسات سرباز را به الگو بر می‌انگیزاند چشم سربازان را به حقایق ناب و دست‌یافتنی سربازی باز می‌کند و این‌که این حقایق انتزاعی و غیرقابل دسترس نیستند (قراملکی، ۱۳۸۲: ۱۲۷). از این رو است که ناپلئون افسران جوان را به خواندن داستان‌های قهرمانان بزرگ توصیه می‌کرد. (گال، ریون، منگلزدورف، دیوید، ۱۳۸۲: ۴۶)

با عنایت به مطلب فوق، این روش هم‌انگیزی است و هم‌بینشی (بصیرت‌افزا). اما از نوع روش‌های انگیزشی است؛ زیرا الگوها، برای سربازان، بُعد عینیت یافته مکتب اسلام، و تجسم آرمان‌های آن هستند. بنابر این، الگوها برای آنان، رشدیافتگان، راه‌یافتگان و فضیلت‌مندان آن مکتب هستند. از سوی دیگر، چون بشر انسان‌های کامل و فضیلت‌دار را دوست دارد الگوها را نیز دوست دارد و به علت این دوست داشتن، از آنان متأثر می‌شود. پس شخص به یک نوع همانندسازی با ویژگی‌های مثبت آنان تشویق می‌شود.

اما شاید بُعد شناخت‌افزایی الگودهی قوی‌تر باشد؛ زیرا باعث می‌شود که در داستان‌ها و وقایع زندگی الگو دقت کند و به سرعت آموزه‌های زندگی و ظرافت‌های آن را در یابد. پس از این جهت روش الگودهی روشی بصیرت‌افزا است.

^۱ «إِنَّ الْفِتْنََ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ»

در قرآن، از الگو به «اسوه» یاد شده است. قرآن کریم توجه خاصی به آن دارد. این توجه قرآن به اسوه‌ها، شاهد آن است که رفتار قهرمان‌های یک مکتب، بر پیروان آن تاثیر بینشی و کششی می‌گذارد و انسان‌ها فطرتاً از الگوها متاثرند. (محدثی، ۱۳۸۵: ۱۵) در سیره نظامی حضرات معصومین (ع) نیز توجه خاصی به مطرح کردن الگو شده است.

الف) امام علی (ع)، بعد از نبرد صفین، سربازانی را آماده می‌کرد که برای نبردی دیگر به صفین بروند. آن حضرت، در حالی که شمشیری را حمل می‌کرد خطبه خواند و یادی شورانگیز از فرماندهان و سربازان رشید خود نمود:

«کجایند آن برادرانم که راه را به حقیقت طی کردند، و بر اساس حق، از دنیا گذشتند. عمار، ابن تبهان و ذو الشهادتین کجا هستند و کجایند نظیران آنان از برادرانشان که بر جانبازی پیمان بستند، و سرهای پاکشان برای تهیه‌کاران فرستاده شد.

آه بر آن برادرانم که قرآن را تلاوت کرده آن را استوار داشتند، و واجبات را اندیشه نموده بر پا کردند، سنت را زنده نمودند، و بدعت را میراندند، به جهاد دعوت شدند اجابت کردند، به پیشوا اعتماد نموده تابعش شدند. آن گاه به آواز بلند فریاد زد: جهاد جهاد ای بندگان خدا (خطبه ۱۸۲ انصاریان، بی تا: ۴۱۸)

در این فراز، امام (ع)، الگوهایی را مطرح نمودند که سیر زندگی آنان، بر اساس حق بوده و نهایتاً جانشان را در این راه گذاشتند و بر پیمانشان استوار ماندند. به زبان جاری کردن نام این شخصیت‌ها، اگرچه از شوق مولا به آنان بوده اما به هدف معرفی شخصیت‌های مطلوب به مردم نیز بوده است. در باره مالک اشتر می‌فرماید:

«مالک و چه بود مالک، به خدا قسم اگر کوه بود کوهی جدای از کوه‌ها بود، و اگر سنگ بود سنگی سخت بود، مرکبی به بلندای آن نمی‌رسد، و پرنده‌ای بر قله آن نمی‌پرد». (کلمات قصار ۴۴۲ انصاریان: ۸۸۷)

از شیوه‌های مجرب قدیمی این روش، خواندن داستان‌های قهرمانان است. اگر بخواهیم به این شیوه با علم امروز عمل کنیم باید سربازان را برای تماشای فیلم‌های قهرمانان دعوت کنیم؛ زیرا آزمایشات روان‌شناسی نشان داده که بیشترین و بالاترین الگوبرداری توسط شخص الگوبردار از طریق مشاهده فیلم صورت می‌گیرد. (گال، ریون، منگلزدورف، دیوید، ۱۳۸۲: ۴۶)

روش ششم) دور کردن اندیشه‌های خرافی از سربازان

گاهی سربازان به علت شرایط پر خطر تمایل دارند به کارهای خرافی اقدام نمایند. بر خلاف اینان معصومان (ع) سعی می‌کردند اموری مانند فال و سخنان رمالان و متجمین در اراده

و اندیشه سربازان تأثیر نگذارند. آنان توصیه می‌کردند که در این موارد، نیروها، با بررسی شرایط واقعی و با توکل به خدای متعال نگرانی‌ها را از خود دور کنند. در اینجا به بعضی از این موارد اشاره می‌کنیم:

الف) اعراب قریش درختی به نام «ذات انواط» داشتند آنان در هر سال کنار آن جمع می‌شدند و اسلحه خود را بر آن می‌آویختند و کنار آن قربانی می‌کردند. هنگامی که سپاه اسلام به سوی حنین رهسپار بود شماری از سربازان حضرت رسول (ص) از آن حضرت خواستند که آن چنان درختی را برای آنان معرفی نماید تا آنان مانند قریش مراسمی داشته باشند. این درخواست، آن حضرت آشفته کرد و درخواست خرافی آنان را به درخواست جاهلانۀ بنی اسرائیل تشبیه کرد (واقعی ۳ / ۸۹۱) که آنان از حضرت موسی (ع) خواستند مانند بت پرستان برای آنان خدایانی قرار دهد. آن حضرت در پاسخ آنان فرمود: «راستی شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید.»^۱ (اعراف (۷) ۱۳۸).

ب) امام علی (ع) هنگامی که همراه سربازانش از کوفه به حروریه برای جنگ با خوارج می‌رفت به پیشگویی برخورد کرد که آن حضرت را از مسافرت در آن زمان و ساعت منع می‌کرد. حضرت بدون اینکه به گفته وی اعتنا کند به حرکت خود ادامه داد و آن منجم را به زندانی کردن و محرومیت از سهم بیت المال تهدید نمود. آن حضرت پس از پیروزی بر دشمنان خود فرمودند: «آگاه باشید در بساط حضرت محمد (ص) کاهن و پیشگویی نبوده و پس از آن حضرت، ما نیز به دنبال آن نبودیم و این چنین شد که خدا سرزمین‌های کسری و قیصر را برایمان فتح کرد. ای مردم به جای چشم دوختن به دهان آنان بر خدا توکل و اطمینان کنید چرا که او ما را از دیگران کفایت می‌کند»^۲ (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ه. ق: ۲ / ۲۶۹ و ۲۷۰؛ نهج البلاغه، خطبۀ ۷۹).

روش هفتم) پرهیز از توجیه یا سکوت در برابر کارهای خلاف اخلاق

توجیهات بی‌منطق فرماندهان برای ارتکاب رفتارهای خلاف اخلاق و شرع خود و دیگران، ممکن است نیروی تمییز و چشم بصیرت را از سرباز بگیرد. به‌ویژه آن که گاهی محیط‌های پر التهاب نظامی و ضعف آگاهی‌های سربازان به این توجیهات دامن می‌زنند.

۱ وَ جَاوَزْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

۲. الامام علی (ع): لمنجم اشار الیه بعده السیر فی ساعه عزم الخروج من الکوفه الی الحروریه فسار و ظفر بهم - فقال: اما انه ما کان لمحمد منجم و لالنا من بعده حتی فتح الله علینا بلاد کسری و قیصر ایها الناس توکلوا علی الله و تقوا به فانه یکفی ممن سواء

۳ توجیهاتی مثل «چشم در برابر چشم» «ایجاد رعب در مخالفان به هر وسیله»

همچنین است سکوت در برابر این رفتارها، که نوعی تقریر محسوب می‌شود. بنابراین، تعصبات مذهبی، قومی و خویشاوندی، عواطف، انفعالات (نفرت و خشم)، و حزب‌گرایی و حتی امتیازات منحصر بفرد برخی از سربازان، نباید فرماندهان را به توجیه رفتارهای خلاف اخلاق و شرع و یا سکوت در برابر آن‌ها وا دارند.

امامان معصوم (ع) نه تنها به این توجیهاات دامن نمی‌زدند بلکه از این گونه توجیهاات و یا سکوت‌های اغوا کننده نهی می‌کردند و امور اخلاقی را دقیقاً تذکر و دستور می‌دادند. این نوع برخوردها، از سوی امامان معصوم (ع) فراوان در تاریخ ذکر شده که تنها به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) اعتراض و تذکر رسول اکرم (ص) به کار خلاف اخلاق خالد بن ولید:

رسول اکرم در پایان جنگ حنین جسد زنی را دید که [سربازان] دور او جمع شده بودند. آن بزرگوار پرسید که چه شده؟ گفتند: خالد بن ولید او را کشته. حضرت بر او خشم‌گین شد فرمود به او برسانید که «مگر من شما را از کشتن زنان و سال خوردگان نهی نکردم؟» (واقعی ۳/ ۹۱۲) با توجه به اینکه خالد بن ولید از فرماندهان سپاه اسلام بوده تذکر صریح و عدم توجیه کار او توسط رسول اکرم (ص) می‌تواند شاهد مدعی ما باشد.

ب) فرمان امام علی (ع) در بهره برداری دشمنان از آب، بعد از فتح شریعه در جنگ صفین: این فرمان حتی برای سربازان علی (ع) که ناجوان‌مردی سپاه معاویه در بستن آب را دیده بودند عجیب بود. بطوری که برخی فرماندهان و سربازان امام (ع) عهد بسته بودند که نگذارند لشگریان معاویه از آن آب، قطره‌ای بهره ببرند. (منقری، ۱۶۳-۱۶۴، ۴۲۳ و ۴۶۱) اگر امام نیز همگام با این سربازان و بر اساس فکر آنان آب بستن به سپاه معاویه را توجیه می‌کرد برخی از سربازان نسبت به هدف والای سربازی خود به اشتباه می‌افتادند.

ج) برخورد امیر المومنین (ع) با سربازان در دشنام دادن به دشمن:

در جنگ صفین حجر بن عدی و عمرو بن حمق از سربازان خاص و وفادار امام (ع) به اظهار تنفر از شامیان و لعنت به آنان پرداختند. علی (ع) فوراً آن دو را فراخوان کرد. هنگامی که خدمت امام (ع) رسیدند گفتند امیر مومنان! آیا ما بر حق نیستیم. فرمود آری بر حق هستید. گفتند پس چرا ما را از دشنام‌گویی به آنان بازداشتی؟ آن‌گاه آن بزرگوار دقیقاً توضیح داد که چرا این کار را روا ندانسته و به جای دشنام چه باید بکنند مثلاً کردار زشت دشمنان را توصیف کنند و یا آنها را دعا کنند که خدا آنان را با حق آشنا کند (نهج البلاغه خطبه ۲۰۶).

د) فرمان امام حسین (ع) به سیراب کردن لشگر حر:

هنگامی که کاروان امام در منطقه ذوحسم به سپاه حر برخورد آنان را تشنه یافت. جا داشت به توجیه فائق آمدن بر آنان، از آب به آنان مضایقه کنند ولی حضرت دستور داد به همه سربازان

و حتی اسبان آنان آب دهند. (مفید ۱۴۱۳ ق: ۲/ ۷۸)

پافشاری بر این اصول چندمنظوره بود. یعنی امامان(ع) هم به دشمنان و هم به سربازان خود آگاهی لازم را ارزانی می‌کردند. این پافشاری‌ها مسلماً بر آگاهی سربازان در به حق بودن جبهه خود کمک و بر مکارم اخلاقی مانند فتوت، حیا و تعبد به مسائل شرع و احیای ارزش‌های دینی تأکید می‌کنند.

روش هشتم) بهره جستن از حضور مربیان دینی و سیاسی با بصیرت در میان سربازان
مسئولیت و جایگاه فرمانده اقتضا می‌کند که روحیه پرسش‌گری سربازان را مدیریت کند و آن‌ها را به متخصصان ارجاع دهد. وی می‌تواند روحیه حقیقت‌جویی و پرسش‌گری سربازان را، به وسیله حضور مربیان ارضا کند. بنابر این بر فرمانده لازم است با برنامه‌ریزی و بزرگ‌داشت و پشتیبانی مربیان شایسته، از حضور آنان جهت بصیرت‌افزایی، بهره جوید.

البته فرماندهان و مربیان باید آن قدر زیرک باشند که از شبهه‌افکنی مغرضانه برخی از سربازان (مانند فتنه‌انگیزی میان شیعه و سنی) جلوگیری کنند. این نوع مدیریت از این روست که میان شبهه‌افکنی با پرسش و حقیقت‌جویی تفاوت وجود دارد و به همان میزان که القای شبهه با انگیزه فتنه‌گری و ایجاد شک و تزلزل مذموم و از مصادیق افساد و اضلال محسوب می‌شود پرسش با هدف فهم بیشتر و کشف حقایق، پسندیده است. (حاجی صادقی ۱۳۹۳: ۹۸) و بالطبع مجال دادن مربی به سرباز برای پرسش‌گری، روشی پسندیده برای بصیرت‌دهی است.

ناگفته نماند اکنون از وجود روحانیون که مأموریت اصلی آنان بصیرت دینی است در یگان‌های سربازی بهره برده می‌شود. این مهم بیش از پیش باید تقویت شود. روشن است که روحانیونی که آمادگی علمی و عملی دارند و با شرایط محیط و نیاز فکری و رفتاری سربازان آشنا هستند برای امر مهم بصیرت‌افزایی بسیار مفیدند. در روایات نیز توصیه شده برای شکوفایی عقل و بصیرت از حضور علما و حکما بهره برده شود.^۱ (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۳۰).

روش نهم) دفع و رفع تعصب‌ها

با توجه به تجمع و حضور جوانان از اقوام گوناگون در یگان‌های سربازی، و تعصب برخی از آنان به رهبران و اقوام خویش، بر فرمانده لازم است اولاً از بروز برخی از عصبیت‌ها جلوگیری کند ثانیاً تا می‌تواند عصبیت آنان را تضعیف نماید؛ زیرا بروز و فراگیر و قدرت‌مند شدن تب عصبیت‌هایی که بر باورهای غلط و انحرافی استوارند، قوه تمییز حق از باطل را از سربازان می‌گیرند. بنابر این برای بهره‌مندی از نعمت بصیرت باید سربازان را از این بلای معرفتی نجات داد و به جای آن، به آنان آموخت تعصب به اعتقادات فطری، منطقی و مستدل داشته باشند.

۱ بعنوان نمونه جَالِسُ الْحُكْمَاءِ يَكْمُلُ عَقْلَكَ وَ تَشْرَفُ نَفْسُكَ وَ يَنْتَفِعُ عَنْكَ جَهْلُكَ (۳/ ۳۷۳).

در روایتی از امام سجاد (ع) ذکر شده که عصبیت‌های انحرافی باعث می‌شود که انسان جنایت‌کاران قوم خود را بهتر از صالحان اقوام دیگر بداند و قوم خود را در ستمگری یاری نماید پس فرمود: «الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُّ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخِرِينَ وَ... أَنْ يُعَيِّنَ الرَّجُلُ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ» (حر عاملی ۱۴۰۹ ق: ۱۵ / ۳۷۳).

در این نوع روایات اشاره شده که گاهی تعصب، از بروز بصیرت جلوگیری می‌کند، به طوری که چشم‌ها را به جنایت‌ها و خیانت‌های هم‌مسلمکی‌ها و قوم خویش کور می‌نماید و حتی باعث توجیه کار آنان می‌شود.

روش دهم) ارتقای معنویت در سربازان

این روش، روشی زمینه‌ساز برای بصیرت‌افزایی است. بهره بردن از این روش به عللی، اهمیت مضاعف دارد که عبارتند از:

اولاً) فرماندهان در قبال برآورده کردن نیاز معنوی سربازان، مسؤولیت سنگینی دارند. ثانیاً) سربازان، به علت فطرت زلال و تلاطم روحی، عطش و شوق فراوان به برآورده کردن نیازهای معنوی یا «حس مذهبی» دارند. از این رو بیشترین قشری که جذب عرفان‌های کاذب می‌شوند جوانان هستند (اکبری، ۱۳۸۹: ۱۹۵؛ ر.ک: ظهیری، ۱۳۸۰، ص ۸۷).

معنویت، اصطلاحی است که در دهه‌های اخیر رواج پیدا کرده است. (شریفی، ۱۳۸: ۳۴) اما به علت اختلاف نظرهای زیادی که در باره تعریف معنویت وجود دارد تعریف واحدی از معنویت در فرهنگ‌ها و دانش‌نامه‌های معاصر به دست نمی‌آید. (شلدراک، ۱۳۸۰: ۲۴۶)

مقصود ما از معنویت: نوعی احساس و گرایش ذاتی برآمده از منابع غیر مادی است که رأس این منابع، خدای متعال است، به طوری که انسان احساس می‌کند که زندگی در سایه این منابع، معنا و هدف خود را پیدا می‌کند. این نوع معنویت با دیانت تلازم دارد و ثمرات حقیقی حیات‌بخشی را برای انسان به ارمغان می‌آورد که برخی از آن‌ها عبارتند از: نشاط و امید و بصیرت. (شریفی، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۶) بنابر این معنویت که مقصود ما است منشأ غیبی و آسمانی دارد و از طرف خدا به انسان افزوده می‌شود. شاید بتوان این معنای اصطلاحی^۱ را با تعابیر نورانیت و روحانیت مترادف دانست. و معانی متضاد آن ظلمانی بودن و مادیت باشد.

از جملات برخی از محققین بر می‌آید معنویت اسلامی، همان حیات طیبه است پس در همان حالی که انسان واجد معنویت اسلامی است حیات طیبه دارد. این حیات بر اساس آیه

^۱ در معنای لغوی آن چنین گفته‌اند: معنوی منسوب به معنا و معنا در لغت، حقیقت، باطن و واقعیت در مقابل صورت و ظاهر است. از این رو، معنوی به معنای حقیقی و راست، اصلی و باطنی در مقابل مادی، ظاهری و صوری است. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه معنا.

کریمه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل، ۹۷) مولود حسن فاعلی [ایمان] و حسن فعلی [عمل صالح] است. این حیات طیبه می‌تواند استعداد‌های فرامادی و عقلانیت انسان را شکوفا کند و او را به ملکوت عالم نزدیک کند. در نتیجه انسان به درجه بالاتری از بصیرت برسد. پس بنابر هر دو تعریف پرداختن به معنویت در رشد بصیرت مؤثر است.

بنابر این ضمن اینکه باید نیت‌های نیکو و اخلاص را در سربازان پدید آورد باید آنان را به اعمال صالحی سوق داد. این اعمال می‌تواند روش‌هایی برای ایجاد معنویت برای سربازان باشد که برخی از آن‌ها عبارتند از: تشویق سربازان به اختصاص دادن دقایقی در شبانه روز به تفکر در باره خویشتن، مراقبت از نفس، بررسی اعمال و حسابرسی آن، برنامه‌ی منظم برای تلاوت قرآن و تدبیر در آن، برپایی جلسات وعظ و نصیحت، حضور و هم‌نشینی شخصیت‌های اهل طاعت با سربازان، دور کردن آنان از معصیت و اهل معصیت، تشویق به نماز اول وقت و سحرخیزی و خواندن نماز شب، پرهیز دادن آنان از پرخوری و پرخوابی، ذکر و یاد اهل بیت (ع) و برپایی دعا به درگاه خداوند و استمداد از او جهت توفیق عبادت.

روش یازدهم) ترجیح و تمرکز در برخی از ساحت‌های بصیرت‌افزایی

بصیرت‌افزایی، در زمینه‌ها و عرصه‌های گوناگون (مانند: بصیرت دینی، سیاسی، انقلابی، حقوقی، سازمانی، هدفی و شناخت دشمن) لازم است. اما فرمانده به علت محدودیت‌هایی مانند کمبود مربی و فرصت، و عدم آمادگی ذهنی سربازان نمی‌تواند برای بیشتر ساحت‌های بصیرت برنامه‌ریزی نماید و یا صلاح نیست که در برخی از آن‌ها وارد شود؛ زیرا محیط سربازی با محیط بسیجیان و نیروهای کادر و سازمانی تفاوت دارد مثلاً دوره‌های «طرح بصیرت» با امکانات ویژه در محیط‌های نیروهای کادر برگزار می‌شوند بطوری که کادر موفق می‌شود که در بسیاری از ساحت‌های بصیرت وارد شوند.

به نظر می‌رسد که در محیط‌های سربازی، بصیرت‌افزایی در اهداف و ولایت‌محوری، اولویت اول و دوم باشند؛ زیرا این دو مربوط به حقایق هستی هستند و به عبارتی این دو ارتباط تنگاتنگی با بصیرت دینی دارند بلکه از مصادیق برجسته آن هستند. بصیرت سیاسی نیز اولویت سوم است؛ زیرا امروزه جوانان با سیاست‌های پیچیده سیاست‌مداران روبرو هستند که چه بسا باعث فتنه‌های بزرگ شوند. (مجتبی‌زاده و همکار، ۱۳۹۳: ص ۱۵ و ۱۶) بصیرت در شناخت دشمن و انقلاب اسلامی نیز برای سرباز مهم است که می‌توان با بصیرت در سه اولویت مطرح شده تا حدی به بصیرت در این دو دست یافت.

نتیجه‌گیری

بصیرت، ادراک و نگرشی ژرف است که باور را در پی‌دارد. و فرمانده چون در سعادت‌مند

شدن سربازان مسؤول است باید سرباز را به این نوع ادراک سوق دهد تا آنان به بهترین راه‌های سعادت شرفیاب شوند. در ضروت این اصل همین بس که بصیرت برای سربازان دارای ایمان قوی، و مقید به دستورات دینی نیز ضروری است.

اما در روش‌های بصیرت‌افزایی سرباز به فرماندهان توصیه می‌شود که رواج شبهات، روشی مهم در زدودن بصیرت‌ها درجنگ نرم است که با مقابله نکردن با آن بصیرت‌افزایی مشکل می‌شود. البته اگر فرمانده در درجه اول ولایت فقیه را خوب به سربازان بشناساند پس سربازان با شاخص قرار دادن منویات و فرمایشات ولی فقیه، راهی مناسب برای افزایش بصیرت خود در ساحت‌های گوناگون و رفع شبهات می‌یابند.

فرمانده باید بکوشد تا سربازان حق، و حدود و شرایط مفاهیم اخلاقی، را به درستی بفهمند. و از پرورش و رواج اندیشه‌های بی‌اساس و خرافی، در میان سربازان جلوگیری نماید زیرا این اندیشه‌ها آنان را از تفسیر درست واقعیت‌ها دور می‌کنند.

مطرح کردن الگوهای پرکشش مناسب، برای بصیرت‌افزایی موثر است زیرا این امر جوانان سرباز را به تعمق در ابعاد زندگی الگو و می‌دارد، و آنان با این تعمق به اسرار رفتارهای الگو، بصیرت پیدا می‌کنند.

فرمانده باید از توجیهات در باره کارهای خلاف شرع و اخلاق بپرهیزد زیرا با این کار: اولاً سربازانی از حقایق دور می‌شوند؛ ثانیاً سربازان فهیم به بصیرت فرمانده خود شک می‌کنند و به او در فهم مسائل، کمتر اعتماد می‌نمایند پس در هر صورت این توجیهات بصیرت سربازان را تضعیف خواهد کرد.

فرمانده باید برای بصیرت‌افزایی، وجود مربیان با بصیرت و آشنا با محیط سربازی به‌ویژه روحانیون را در میان سربازان مغتنم بشمرد. او باید استفاده از آنان را در بصیرت‌افزایی به عنوان یکی از مسؤولیت‌های مهم خود در باره سربازان بداند.

فرمانده برای بصیرت‌افزایی، باید سربازان را از تعصب‌های نابجا و کورکورانه و انحرافی دور نگه دارد و بجای این موارد، باید غیرت و تعصب به اعتقادات درست و منطقی را در آنان تقویت نماید.

همچنین او در این راستا، معنویت اسلامی، را که آرامش روح، شکوفایی استعدادها و حیات طیبه انسان را در پی دارد تقویت نماید. البته او از این نکته غفلت نکند که «تمرکز در برخی از ساحت‌های بصیرت»، به علت محدودیت‌هایی مانند ضیق وقت و کشش ذهنی سربازان، لازم است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه دشتی و انصاریان
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۸ ه.ق.
۴. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء العربی، ۱۴۱۶.
۵. ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الیاری، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۶. اکبری، ابولقاسم، نیازهای نوجوانان و جوانان، تهران، رشد، چ ۱، ۱۳۸۹.
۷. آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، بی‌تا.
۸. جمعی از نویسندگان، شایستگی‌های پاسداری، چ ۱، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۹۰.
۹. جمعی از نویسندگان، عوامل پیروزی و شکست در جنگ، تهران مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۰. حاجی صادقی، عبدالله، بصیرت، چیستی چرایی و چگونگی، چ ۱، قم، زمزم، ۱۳۹۳.
۱۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، چ ۱، قم، آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. خامنه‌ای، علی، نرم افزار ولایت، حوزه نمایندگی ولی فقیه.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۱۴. رستمی، محمود، فرهنگ واژه‌های نظامی، تهران، ارتش، ۱۳۷۸.
۱۵. زمانی محبوب، حبیب، خواص با بصیرت در تاریخ اسلام، ماهنامه حصون، ش ۲۵، مرداد، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۶. سبحانی‌نژاد، مهدی، افشار عبدالله، محمدی، غلامرضا، «تبیین کیفی راهکارهای ارتقای بصیرت بسیجیان»، مطالعات راهبردی بسیج، ش ۵۴، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، ۱۳۹۱.
۱۷. شریفی، احمدحسین، عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، چ ۷، صهبای یقین، ۱۳۸۷.
۱۸. شریفی، احمدحسین، جنگ نرم، چ ۵، قم، موسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱.
۱۹. شلدراک، «معنویت و الهیات»، ترجمه حسن قنبری، هفت آسمان، سال سوم، ش ۹ و ۱۰، ۱۳۸۰.
۲۰. طبرسی، فضل، جوامع الجامع، ابولقاسم گرگی، چ ۱، ج ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
۲۱. ظهیری، علی اصغر، اخلاق اجتماعی جوانان، چ ۲، قم، انتشارات انصاری، ۱۳۸۰.
۲۲. قراملکی، احد فرامرزی، اخلاق حرفه‌ای، چ ۱، مولف، ۱۳۸۲.
۲۳. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۲۴. گال، ریون، منگلز دورف، دیوید، روان‌شناسی نظامی، ناصر گودرزی، چ ۱، تهران، انتشارات آن، ۱۳۸۲.
۲۵. مجتبی‌زاده علی، لیلی محمدعلی، جریان‌شناسی سیاسی، قم، نشر معارف، ۱۳۹۳.

۲۶. محدثی، جواد، سیره/اخلاقی پیامبر اعظم (ص)، چ ۱، تهران، نشر آجا، ۱۳۸۵.
۲۷. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، قم، آل البيت، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. منقری، نصر بن مزاحم، وقعته الصنفین، چ ۲، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۸۲.
۲۹. نوروزی، محمد تقی، فرهنگ دفاعی - امنیتی، تهران، سنا، ۱۳۸۵.
۳۰. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، مارسون جونس، چ ۳، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۱ ق.
31. <http://www.leader.ir>.